

دیات متناسب و نامتناسب با تأکید بر نظر امام خمینی (س)

مهدی منتظر قائم^۱

چکیده: دیات، هر فلسفه‌ای داشته باشد، باید به دلیل عقل یا طبق سیره عقلا، با جنایات متناسب باشد. بعلاوه، دیات نیز باید با هم متناسب باشد، یعنی جنایات‌های مشابه دیات مشابه داشته باشد. در بعضی از روایات، با مقایسه جنایات و دیات، تناسب دیات به وضوح پیداست؛ اما در بعضی از آن‌ها تناسب دیات مخدوش به نظر می‌رسد. در این مقاله، با استناد به روایات، بیش از سی مورد دیات متناسب و به همین تعداد دیات نامتناسب نشان داده شده است. با تعارض «روایات دال بر دیات نامتناسب» با «دلیل عقل یا بنای عقلا» می‌توان به صورت‌های مختلف مواجه شد. بعید نیست بتوانیم بگوییم مردم، در عصر صدور روایات، دیات را پذیرفته بوده و آن را ظالمانه نمی‌دانسته‌اند؛ اما این، دلیل نمی‌شود که اگر امروزه عموم عقلای عالم بعضی از آن‌ها را نامتناسب و غیرعادلانه می‌دانند، ما همچنان بتوانیم آن‌ها را به شارح عادل حکیم نسبت دهیم. چه بسا فقها در تحلیل‌های مجدد و مستمر خود به نتایجی برسند و دیاتی را از روایات استنباط کنند که با اصول مسلم عقلی و عقلایی و فرهنگ دینی مغایر نباشد.

کلیدواژه‌ها: دیات، تناسب جرم و مجازات، تناسب دیات، دیات نامتناسب، امام خمینی.

۱. استادیار دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران. E-mail: Mahdiquam@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۷

پژوهشنامه متین/سال بیست و یکم/شماره هشتاد و دو/بهار ۱۳۹۸/صص ۱۵۵-۱۳۱

مقدمه

در مورد این که «دیات»، کیفر، جبران خسارت یا ترکیبی از این دو است اختلاف نظر وجود دارد. در هر صورت، دیات باید به حکم عقل عادلانه باشد. «تناسب دیه با جنایت و تناسب دیات در مقایسه با هم» از مصادیق بارز عدالت در دیات است. تردیدی نیست که «عدم تناسب دیه با جنایت» و «عدم تناسب دیات در مقایسه با هم» ظلم به جانی یا مجنی علیه است.

بنا بر مبنای عدلیه که به حسن و قبح عقلی معتقدند و شریعت را عاری از حکم ظالمانه می‌دانند، به آسانی می‌توان گفت: دیه نامتناسب با جنایت، مجعول شرعی نیست. این حکم اختصاص به دیات ندارد و هر حکمی که عقل بدون نیاز به اثبات و به طور بدیهی ظالمانه بودن آن را درک می‌کند یا عموم عقلا به ظالمانه بودن آن حکم می‌کنند مورد تأیید شارع نیست.

یکی از مصادیق «تناسب دیه با جنایت» تناسب دیات با هم است. از آنجا که «حکم الأمثال فیما یجوز و ما لایجوز واحد» دیاتی که برای جنایات مشابه وضع می‌شود باید یکسان باشد. جنایات و دیات با هم مقایسه می‌شود: جنایت بیشتر باید دیه بیشتر، جنایت کمتر باید دیه کمتر و جنایات مشابه باید دیات مشابه داشته باشد. اگر دیه یک جنایت از دیه جنایت مشابه آن کمتر یا بیشتر باشد تناسب رعایت نشده و ظلم صورت گرفته است.

از آنجا که اصل «تناسب دیه با جنایت» از مصادیق عدالت است و همه عقلا عدالت را تحسین می‌کنند، در باب مجازات، نظام حقوق بین‌الملل کیفری نیز آن را مورد تأکید قرار داده است: «اصل تناسب جرم و مجازات در نظام حقوق بین‌الملل کیفری به عنوان یک قاعده آمره و لازم‌الاجرا و مورد توجه ویژه مواد بند یک ماده ۷۶ و مواد ۷۸ و ۸۳ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و قاعده ۱۴۵ قواعد دادرسی و ادله دیوان است» (کوشا ۱۳۹۰: ۳۴۷).

با توجه به اصل «تناسب جرم و مجازات» و به فرض این که دیات متناسب با جنایات است، بسیاری از جنایات مشابه، دیات مشابه دارد، ولی بعضی از جنایات مشابه دیات مشابه ندارد؛ و بعضی از جنایات بدتر، دیه بیشتر ندارد. در این مقاله، بیان می‌شود که: اصل «تناسب جرم و مجازات» از این جهت که جنایات‌های مشابه باید مجازات مشابه داشته باشد در بعضی از روایات دیات مصداق دارد و در بعضی از آن‌ها مصداق ندارد.

بنا بر اینکه دیات از انواع مجازات نیست و فقط جبران خسارت است، جبران خسارت نیز باید با خسارت متناسب باشد. در غیر این صورت به یکی از طرفین دعوی ظلم شده است. بر این مبنای، در این مقاله منظور از تناسب دیه با جنایت این است که: خسارت‌های مشابه باید به صورت مشابه جبران شود، نه این که یک خسارت با مبلغ کمی جبران شود و خسارت مشابه آن با مبلغ

زیادتر. محاسبه مقدار خسارت و محاسبه مبلغی که می‌تواند آن را جبران کند غیرممکن نیست. به همین علت است که تشخیص تناسب یا عدم تناسب دیه با جنایت نیز ممکن است.

دیات متناسب

در بسیاری از موارد، دیه یک جنایت در مقایسه بادیه جنایت مشابه آن متناسب به نظر می‌رسد. به‌طور نمونه:

۱. دیه مرد ۱۰۰۰ دینار و دیه زن ۵۰۰ دینار است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۱۰). با توجه به فرهنگی که در عصر صدور روایات در مورد نسبت بین زن و مرد وجود داشته است، کمتر بودن دیه زن با بیشتر بودن دیه مرد متناسب بوده است.

امام خمینی نیز دیه زن را نصف دیه مرد می‌داند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۴۰).

۲. دیه خنثی نیمی از دیه زن و نیمی از دیه مرد است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۴۱۲). با توجه به نصف بودن دیه زن نسبت به مرد، کمتر بودن دیه خنثی با بیشتر بودن دیه مرد متناسب است.

امام خمینی نیز برای خنثی دیه متفاوت با مرد و زن قائل است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۴۱).

۳. قتل عمد، سنگین‌ترین نوع قتل است و اگر قاتل و اولیای دم به دیه راضی شوند باید سنگین‌ترین دیه، حداکثر در یک سال پرداخت شود و سبک‌ترین نوع قتل خطای محض است که باید برای آن کمترین دیه، به مدت سه سال پرداخت شود (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۴۰۶). سنگین‌تر بودن دیه قتل عمد با سبک‌تر بودن دیه قتل خطایی (و تفاوت مدت پرداخت آن‌ها) متناسب است.

امام خمینی نیز می‌گوید: در قتل عمد، اگر قاتل می‌خواهد شتر بدهد باید شترهای مسن را در یک سال تحویل دهد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۳۷-۹۳۸) و در قتل شبه عمد احتیاط این است که در مورد سن شترها با اولیای دم مصالحه کند و از دو سال دیرتر نپردازد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۳۹) و دیه قتل خطای محض از نظر سن و صفت شترها سبک‌تر از دیه عمد و شبه عمد است و در سه سال پرداخت می‌شود (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۳۹).

۴. اگر موی زنی که تراشیده شده بروید برای زن مهر کامل ثابت است؛ زیرا موی زن در جمال او مؤثر است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۳۹). بیشتر بودن دیه موی سر زن، اگر نروید، با کمتر بودن دیه آن، اگر بروید و توجه به نقش موی زن در زیبایی او متناسب است.

امام خمینی: موی سر زن، اگر نروید دیه کامل دارد و اگر بروید مهر المثل دارد حتی اگر از مهر السنه بیشتر باشد، ولی اگر از دیه زن بیشتر باشد بیش از مقدار دیه نمی‌تواند بگیرد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۴۹-۹۵۰).

۵. اگر موی سر مرد یا زن کنده شده و دیگر نمی‌روید دیه کامل دارد و اگر تنها بعضی از آن‌ها بروید به همان نسبت حساب است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۳۸). کمتر بودن دیه قسمتی از موی سر با بیشتر بودن دیه همه موی سر متناسب است.
- امام خمینی: اگر قسمتی از موی سر روید برای آن، ارش گرفته می‌شود و برای قسمتی که نمی‌روید ارجح این است که با محاسبه دیه گرفته شود. به این صورت که آن را با همه سر نسبت سنجی می‌کنند، اگر موی نصف سر نمی‌روید نصف دیه می‌گیرند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۴۹).
۶. اگر چشم فردی که یک چشم دارد از بین برود دیه کامل ثابت است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۵۳). بیشتر بودن دیه چشم کسی که یک چشم دارد با کمتر بودن دیه یک چشم کسی که دو چشم دارد متناسب است.
- امام خمینی: اگر مجنی علیه به طور مادرزاد یک چشم بوده یا به علل قهری (آفت طبیعی) یک چشمش از بین رفته است برای چشم سالمش دیه کامل است؛ اما اگر بر اثر جنایت یک چشمش را از دست داده بوده (اعم از این که دیه آن را گرفته بوده یا نگرفته بوده) یا حتی اگر به علت قصاص آن را از دست داده است، برای چشم سالمش مستحق نصف دیه است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۰).
۷. دیه پلک بالا یک سوم دیه چشم و دیه پلک پایین (که کار آیی اش بیشتر است) نصف دیه چشم است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۱۸). بیشتر بودن دیه پلک پایین، با توجه به کار آیی بیشتر آن، با کمتر بودن دیه پلک بالا متناسب است.
- امام خمینی نیز همین روایت را بر نظریات دیگر ترجیح می‌دهد اما می‌گوید: احتیاط در مصالحه است و این احتیاط نباید ترک شود (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۱).
۸. دیه ابرو نصف دیه چشم است و هر مقدار از ابرو که تراشیده شود دیه‌اش به همان نسبت است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۱۸). کمتر بودن دیه ابرو با بیشتر بودن دیه چشم متناسب است.
- امام خمینی: دیه دو ابرو ۵۰۰ دینار است. اگر مقداری از ابرو بروید نسبت به آن ارش گرفته می‌شود و نسبت به مقداری که نمی‌روید با محاسبه دیه گرفته می‌شود (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۰).
۹. دیه لب بالا نصف دیه کامل است ولی دیه لب پایین (که غذا و آب را نگه می‌دارد) دوسوم دیه کامل است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۰). لب بالا اگر شکاف بخورد و خوب شود دیه‌اش ۱۰۰ دینار و اگر خوب نمی‌شود و اثر زشت زخم باقی می‌ماند دیه‌اش ۱۶۶ دینار و دوسوم دینار است؛ ولی لب پایین اگر شکاف برداشت تا آنجا که دندان‌ها نمایان شد و بعد

خوب شد و جوش خورد ۱۳۳ دینار و یک سوم دینار و اگر آسیب دید و بسیار زشت شد دیه اش ۳۳۳ دینار و یک سوم دینار است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۰). بیشتر بودن دیه لب پایین، با توجه به کارآیی بیشتر آن، با کمتر بودن دیه لب بالا متناسب است.

امام خمینی: قول قوی تر این است که هر لبی نصف دیه داشته باشد، ولی قول نزدیک تر به احتیاط این است که دیه لب پایین ۶۰۰ دینار باشد. بنا بر نظر معروف: اگر هر کدام از لب‌ها شکاف بخورد به گونه‌ای که دندان‌ها پیدا بشود، اگر شکاف خوب شد جانی باید یک پنجم دیه همان لب را بپردازد (برای لب بالا ۱۰۰ دینار و برای لب پایین ۱۲۰ دینار)؛ و اگر خوب نمی‌شود باید یک سوم دیه همان لب را بپردازد؛ یعنی برای لب بالا ۱۶۶ دینار و دو سوم دینار و برای لب پایین ۲۰۰ دینار (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۲).

۱۰. در زبان، دیه کامل است اگر همه‌اش از بیخ کنده شود و هر اندازه‌ای که از زبان قطع شود، به همین نسبت است و هر اندازه که از قدرت سخن گفتن کم شود، باز به همین نسبت حساب می‌شود (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۸۷). بیشتر بودن دیه زبان با کمتر بودن دیه بریده شدن مقداری از آن و توجه به زوال نسبی قدرت تکلم متناسب است.

فتوای امام خمینی نیز همین است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۳-۹۵۲).

۱۱. در روایات برای دندان‌ها دیه‌های متفاوت ذکر شده است: (دیه دندان‌های پیشین ۵۰ دینار و دیه چهار دندان بین ثنایا و انیاب، ۴۰ دینار و دیه دندان نیش، ۳۰ دینار و دیه دندان آسیاب، ۲۵ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۳). (۲) دندان‌ها بیست و هشت عدد هستند. شانزده دندان در اواخر دهان و دوازده دندان در جلوی دهان؛ بنابراین دیه هر دندان جلو اگر بشکند تا آن که از بین برود، ۵۰ دینار است. این می‌شود: ۶۰۰ دینار و دیه هر دندان از دندان‌های آخر اگر بشکند تا آن که از بین برود، نصف دیه دندان‌های جلو یعنی ۲۵ دینار است و این می‌شود: ۴۰۰ دینار و مجموع این دو می‌شود: ۱۰۰۰ دینار (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۸۱). بیشتر بودن دیه دندان‌های جلو دهان که در زیبایی صورت مؤثر است با کمتر بودن دیه دندان‌های عقب دهان متناسب است.

امام خمینی: دیه هر یک از دوازده دندان جلو دهان ۵۰ دینار و دیه هر یک از شانزده دندان عقب دهان ۲۵ دینار است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۴).

۱۲. هر اندازه از دندان سالم بشکند به نسبت ۵۰ دینار محاسبه می‌شود و هر اندازه از دندان سیاه بشکند به نسبت ۲۵ دینار محاسبه می‌شود. اگر دندان پس از آن که سیاه شد بیفتد، دیه اش ۱۲/۵ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۳). کمتر بودن دیه دندان معیوب با بیشتر بودن دیه

دندان سالم متناسب است.

امام خمینی: اگر دندانی که بر اثر جنایت یا بیماری سیاه شده است کنده شود دیه‌اش یک‌سوم همان دندان سالم است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۴). وی سیاه شدن دندان را در حکم فلج شدن یک عضو می‌داند.

۱۳. دیه سیاه شدن دندان ۶ دینار و دیه سرخ شدن آن ۳ دینار و دیه سبز شدن آن ۱/۵ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۸۱). کمتر بودن دیه دندانی که کبود می‌شود با بیشتر بودن دیه دندانی که سیاه می‌شود متناسب است.

امام خمینی این مسئله را مطرح نکرده است.

۱۴. دیه فلج شدن عضو دوسوم دیه همان عضو سالم است. اگر کف دست خشک شده و انگشتان هم فلج شوند دیه‌اش دوسوم دیه دست است و دیه هر انگشتی که فلج شده دوسوم دیه انگشت است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۱۳). کمتر بودن دیه فلج عضو با بیشتر بودن دیه قطع عضو متناسب است.

امام خمینی نیز دیه فلج شدن هر عضوی را که دیه مقدر دارد دوسوم دیه آن عضو می‌داند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۸).

۱۵. دیه عضو فلج یک‌سوم دیه همان عضو سالم است. دیه دست فلج یک‌سوم دیه دست سالم، دیه چشمی که در جای خودش هست ولی از دید افتاده است یک‌سوم دیه چشم سالم و دیه پای لنگ یک‌سوم دیه پای سالم است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۷۹). کمتر بودن دیه عضو فلج با بیشتر بودن دیه عضو سالم متناسب است.

امام خمینی نیز دیه قطع عضو فلج را یک‌سوم دیه قطع آن عضو می‌داند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۸).

۱۶. دیه شانه اگر بشکند، ۱۰۰ دینار است. اگر در شانه شکافی ایجاد شود، دیه‌اش ۸۰ دینار است و اگر استخوان دیده شود، دیه‌اش ۲۵ دینار است. حال اگر استخوان‌های شانه جابه‌جا شود، دیه‌اش ۱۷۵ دینار است؛ (۱۰۰ دینار آن دیه شکسته شدن و ۵۰ دینار برای جابه‌جایی استخوان‌ها و ۲۵ دینار برای عمیق بودن شکستن و دیده شدن استخوان)؛ و اگر سوراخ شده باشد، دیه‌اش ۲۵ دینار است و اگر استخوان شانه خرد شود و کج جا بیفتد، دیه‌اش ۳۳۳ دینار و یک‌سوم دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۳). دیات متفاوت برای آسیب‌های مختلف به استخوان شانه با هم متناسب است.

امام خمینی: دیه شکستگی استخوان یک عضو (مثل شانه) که خوب نشود یک پنجم دیه آن عضو است، یعنی ۱۰۰ دینار. اگر جراحی بردارد که استخوانش نمایان شود دیه اش ۸۰ دینار است. اگر خرد شود و خوب نشود دیه اش ۳۳۳ دینار و یک سوم دینار است (ر.ک.به: امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۲-۹۶۱).

۱۷. دیه هر بند از انگشتان یک سوم دیه انگشت است به جز بند انگشت شست که دیه اش نصف دیه انگشت شست است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۱۹). کمتر بودن دیه یک بند انگشت با بیشتر بودن دیه دو یا سه بند انگشت متناسب است.

فتوای امام خمینی نیز همین است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۶).

۱۸. دیه آلت تناسلی مرد دیه کامل (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۹۹) و دیه آلت تناسلی زن نیز دیه کامل است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۳۹).

فتوای امام خمینی نیز همین است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۸-۹۵۹).

۱۹. در روایات برای دیه بیضه ها سه حکم ذکر شده است: ۱- بیضه چپ دیه اش دو سوم دیه کامل و بیضه راست دیه اش یک سوم دیه کامل است؛ زیرا فرزند از بیضه چپ است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۳۵). ۲- برای بیضه راست نصف دیه است اما برای بیضه چپ دیه کامل است؛ زیرا فرزند از بیضه چپ درست می شود (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۰۶). ۳- در دو بیضه، دیه کامل و در هر کدام از دو بیضه، نیمی از دیه و این دو برابرند (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۳۱). بنا بر پذیرش علتی که در دو روایت اول ذکر شده است حکم به تفاوت دیه دو بیضه حکم متناسب است؛ و بنا بر نپذیرفتن آن علت (در روایت سوم)، حکم به تساوی دیه دو بیضه نیز حکم متناسب و همسان است.

امام خمینی: قول به دو سوم دیه برای بیضه چپ و یک سوم برای بیضه راست وجیه تر است، اما احتیاط این است که اگر هر دو با هم کنده شدند دیه بیضه چپ دو سوم و دیه بیضه راست نصف باشد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۹).

۲۰. در استخوان های پهلوی [دنده] که در کنار قلب است اگر یکی از آن بشکند، دیه اش ۲۵ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۹). در استخوان های پهلوی [دنده] که در کنار بازوان است، دیه هر استخوانی اگر بشکند، ۱۰ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۳۱). با توجه به اهمیت قلب، بیشتر بودن دیه استخوان های کنار قلب با کمتر بودن بقیه استخوان های قفسه سینه متناسب است.

۲۵ امام خمینی: دیه استخوان‌های سمت چپ سینه که قلب را احاطه کرده است هر کدامش دینار و دیه استخوان‌های دیگر سینه هر کدام ۱۰ دینار است. احتیاط مستحب است که در مورد استخوان‌هایی که نزدیک استخوان‌های محیط به قلب است مصالحه شود (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۰).

۲۱. دیه جابه‌جایی استخوان‌های لگن ۱۷۵ دینار است؛ بخشی از آن برای شکسته شدن استخوان‌ها یعنی ۱۰۰ دینار و ۵۰ دینار برای جابه‌جایی استخوان‌ها و برای شکافته شدنی که به استخوان برسد، ۲۵ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۳۱). بیشتر بودن دیه جابه‌جایی استخوان‌های لگن با کمتر بودن دیه شکسته شدن آن‌ها متناسب است.

امام خمینی این مسئله را مطرح نکرده است.

۲۲. هر منفعتی دیه کامل دارد. کسی که ستون خیمه به سرش کوبیده شده و دیوانه شده است دیه کامل دارد (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۷۱۹). کسی که استخوان نشیمنگاهش شکسته و کنترل مدفوع خود را از دست داده است دیه کامل دارد (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۷۲۵). همچنین اگر نمی‌تواند ادرارش را نگاه دارد دیه کامل دارد (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۷۲۷). دختری که افضا شده و دیگر نمی‌زاید دیه کامل دارد (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۷۲۵). توجه به منافع اعضا و وضع دیه برای زوال آن‌ها با وضع دیه برای قطع اعضا متناسب است.

امام خمینی: عقل دیه کامل دارد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۲). کسی که استخوان نشیمنگاهش شکسته و کنترل مدفوع ندارد دیه کامل دارد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۱). کسی که کنترل ادرارش را برای همیشه از دست داده است دیه کامل دارد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۶). فضای زن دیه کامل دارد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۹).

۲۳. مردی که بر سر مردی زد و زبان او سنگین شد، حروف الفبا بر او عرضه می‌شود و به اندازه‌ای که از این حروف را نمی‌تواند ادا کند، دیه به او پرداخت می‌شود (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۷۰۱). بیشتر بودن دیه زوال قدرت تکلم با کمتر بودن دیه زوال قدرت ادای بعضی از حروف متناسب است.

امام خمینی همین فتوا را دارد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۳).

۲۴. دل اگر بلرزد و زهره برود دیه کامل دارد (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۷۲۹). برای ترساندن زنان و فرزندان نیز دیه داده شده است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۷۵). وضع دیه برای خسارت معنوی با وضع دیه برای خسارت بدنی متناسب است.

امام خمینی برای جنایتی که موجب ترس می شود ارش لازم دانسته است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۶).

۲۵. دیه نَفَس ۱۰۰۰ دینار است و دیه نقص نَفَس حکمش این است که نَفَس های کامل حساب شود و ساعتی به آن کار نداشته باشند. سپس نَفَس های ناقص حساب شود و از دیه به اندازه نَفَس های ناقص داده شود (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۷۳۳). بیشتر بودن دیه نفس به طور کامل با کمتر بودن دیه نفس به طور ناقص متناسب است.

۲۶. اگر در گونه سوراخی پدید آید و از آن درون دهان پیدا شود دیه اش ۱۰۰ دینار است اما اگر سوراخ مداوا شود و خوب شود ولی اثرش خیلی زشت باشد دیه اش ۵۰ دینار است، یعنی نصف دیه سوراخی که خوب نمی شود (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۰). بیشتر بودن دیه سوراخی که خوب نمی شود با کمتر بودن سوراخی که خوب می شود متناسب است. امام خمینی این مسئله را مطرح نکرده است.

۲۷. زخمی که استخوان سر یا صورت را نمایان کند دیه اش ۵۰ دینار است اما زخمی که استخوان بدن را نمایان کند دیه اش ۴۰ دینار است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۰). بیشتر بودن دیه زخم سروصورت با کمتر بودن دیه زخم بدن متناسب است.

امام خمینی: دیه زخمی که استخوان بدن را نمایان کند یک چهارم دیه شکستگی همان استخوان است؛ یعنی چهار بیست و پنجم دیه آن عضو. به طور مثال اگر این زخم در پا باشد دیه اش ۸۰ دینار است (ر.ک.به: امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۱) و اگر این زخم در سر یا صورت باشد دیه اش ۱۶۰ دینار است.

۲۸. دیه منقله در سر یا صورت ۱۵۰ دینار ولی دیه مأمومه (که بدتر از منقله است) ۳۳۳ دینار و یک سوم دینار است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۲). کمتر بودن دیه منقله با بیشتر بودن دیه مأمومه متناسب است.

امام خمینی: دیه منقله در سر یا صورت ۱۵ شتر و دیه مأمومه یک سوم دیه کامل است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۷).

۲۹. نطفه در مراحل مختلف رشد خود تا وقتی که روح عقل در آن وارد می شود دیه های متفاوت دارد. در روایات رشد نطفه تا قبل از ورود روح به پنج مرحله تقسیم شده و برای هر کدام ۲۰ دینار دیه تعیین شده است. دیه جنینی که بیشتر رشد کرده بیشتر از جنینی است که کمتر رشد کرده است. وقتی جنین همه اعضایش کامل می شود و روح عقل در آن وارد می شود دیه انسان کامل را دارد (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۱۲). کمتر بودن دیه جنین در مراحل اولی رشد با بیشتر

بودن دیه جنین در مراحل بعدی رشد متناسب است.

امام خمینی: جنین وقتی روح در آن وارد شود و حکم مسلمان آزاد داشته باشد دیه کامل دارد؛ و وقتی دارای گوشت شده و خلقتش کامل شده ۱۰۰ دینار؛ و وقتی گوشت ندارد اما استخوان دارد ۸۰ دینار؛ و وقتی در حالت مضغه است ۶۰ دینار و در حالت علقه ۴۰ دینار و وقتی نطفه‌ای است که در رحم مستقر شده ۲۰ دینار دیه دارد. در این پنج مورد فرقی بین زن و مرد نیست (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۹).

۳۰. اگر زنی آبستن، که جنین او کامل شده است کشته شود و فرزندش سقط نشود و روشن نشود که پسر بوده یا دختر و روشن نشود که پس از مادر، مرده یا قبل از مادر، دیه جنین او دونیم است؛ نیمی از دیه پسر و نیمی از دیه دختر (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۵۷). تفاوت دیه جنینی که جنسیتش معلوم نیست با دیه جنینی که جنسیتش معلوم است متناسب است. فتوای امام خمینی نیز همین است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۷۰).

۳۱. دیه اعضای بدن انسان مرده مثل دیه اعضای جنین، پیش از آن که روح در او ایجاد شود، است و هر عضوی که از میت آسیب ببیند، به همان حساب است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۸۵). کمتر بودن دیه اعضای بدن انسان مرده با بیشتر بودن دیه اعضای بدن انسان زنده متناسب است. امام خمینی: دیه بریدن سر میت ۱۰۰ دینار، دیه قطع یک دستش ۵۰ و دو دستش ۱۰۰ دینار و دیه بریدن یک انگشتش ۱۰ دینار است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۷۰).

دیات نامتناسب

در دوران معاصر، ممکن است بعضی از دیه‌ها در مقایسه با بعضی دیگر متناسب به نظر نرسد. به‌طور نمونه:

۱. هر چیز دوتایی در انسان، هر کدامش نصف دیه کامل دارد... (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۰۶)؛ بنابراین که شارع، در دیات، به کارآیی اعضای بدن انسان توجه داشته است، می‌توان گفت: این قاعده، قاعده متناسبی نیست؛ زیرا همه اعضای دوتایی یا یک تایی خارجی یا داخلی بدن از لحاظ کارآیی یکسان نیستند. اگر این روایت شامل اعضای داخلی هم بشود می‌توان گفت: کارآیی طحال با دو کلیه یکسان نیست، اما دیه یکسان دارد. اگر این روایت در اعضای خارجی ظهور داشته باشد، به‌طور نمونه: کارآیی چشم با گوش یکسان نیست، ولی دیه یکسان دارد (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۵۲، ۵۶۶)؛ کارآیی پا با لب یکسان نیست، ولی دیه یکسان دارد (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۷۶، ۶۴۸). بعلاوه، عضو دوتایی، دیه هر کدامش با دیه دیگری یکسان

است، درحالی که بعضی از اعضای دوتایی کارآیی یکی اش با دیگری یکسان نیست. به طور نمونه: دیه دست راست با دیه دست چپ یکسان است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۹۸).

امام خمینی این قاعده را ذکر نکرده ولی دیه این موارد را مساوی دیه نفس دانسته است: موی سر زن و مرد، ریش مرد، دو چشم، پلک‌ها، بینی، قسمت نرم جلو بینی، دو گوش، دو لب، زبان، دندان‌ها، دو فک، دو دست، انگشتان، پشت، نخاع، پستان‌های زن، آلت تناسلی مرد (همه‌اش و تا ختنه‌گاه)، دو بیضه، آلت تناسلی زن، افضاء، دو باسن، دو پا، دو ترقوه، قدرت کنترل مدفوع مرد، قدرت کنترل ادرار زن، عقل، شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی، قدرت انزال، قدرت کنترل ادرار مرد، قدرت صدا و نطق (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۵-۹۴۹).

۲. از آنجا که قاعده فلج کردن عضو (که دیه‌اش دو سوم دیه همان عضو است) نیز تابع قاعده قبلی است، عدم تناسب آن به این قاعده نیز سرایت می‌کند. دیه فلج کردن دست راست با دیه فلج کردن دست چپ یکسان است درحالی که در اغلب موارد، جنایتی که موجب فلج کردن دست راست می‌شود خیلی بدتر از جنایتی است که موجب فلج کردن دست چپ می‌شود. «از بین بردن عضو فلج که دیه‌اش یک سوم دیه همان عضو است» (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۱۴)، نیز تابع همین قاعده است و متناسب نیست.

امام خمینی این قاعده را ذکر نکرده ولی در اعضای مختلف آن را پذیرفته است: فلج شدن بینی (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۱) گوش و لب (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۲-۹۵۱)، انگشت (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۶)، پا (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۰)، آلت تناسلی مرد و زن (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۸-۹۵۹).

۳. در دیات همه مردم یکسان در نظر گرفته شده‌اند و کارآیی متفاوت آنان به حساب نیامده است؛ بنابراین، دست راست یک هنرمند که همه زندگی‌اش با کارآیی آن تأمین می‌شود با دست راست سرکارگری که کارش راه رفتن و نظارت بر کارگران است یکسان نیست ولی دیه یکسان دارد. در مقایسه زن با مرد نیز ممکن است گفته شود: بعضی از اعضای بدن زن (مثل صورت) برای کیفیت زندگی او بسیار ارزشمند است، درحالی که همان عضو در بدن مرد نقش کمتری در کیفیت زندگی او دارد؛ بنابراین، اگر به طور مثال دیه صورت زن (که بر اثر اسید مجروح شده است) با همان قواعد دیه شجاج محاسبه شود، در مقایسه با صورت مرد (حتی با صرف نظر از دو برابر بودن دیه مرد نسبت به زن) یا حتی در مقایسه با بدن خودش (حتی با توجه به دو برابر بودن دیه جراحت صورت نسبت به بدن) متناسب به نظر نمی‌رسد.

امام خمینی نیز در دیات همه مردم را یکسان در نظر گرفته است. به طور نمونه در دیه دست (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۶-۹۵۵).

۴. دیه زن و مرد تا یک سوم دیه کامل مساوی است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۰۸)؛ بنا بر این که شارع به کارآیی اقتصادی زن و مرد در عصر تشریح توجه داشته و دیه زن را که نصف دیه مرد بوده امضا کرده است می توان گفت: در دیه زن تا یک سوم دیه کامل (که مساوی با دیه مرد است) این تناسب رعایت نشده و کارآیی زن و مرد در این موارد یکسان فرض شده است. امام خمینی نیز به همین فتوا داده است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۴۰).

۵. دیه مرد مسلمان ۱۰۰۰۰ درهم است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۳۸۵). دیه مرد مسیحی و یهودی و مجوسی یکسان است، ۸۰۰ درهم (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۴۱۹). بیشتر بودن دیه مسلمان با کمتر بودن دیه غیر مسلمان متناسب نیست؛ مگر این که گفته شود: دیات مسلمانان و غیر مسلمانان برای جبران خسارت مادی و معنوی یا برای مجازات جانی نیست؛ بلکه برای تعظیم مسلمانان و تحقیر غیر مسلمانان است، یا برای نشان دادن نقش دین در محاسبه میزان خسارت یا مقدار مجازات است تا غیر مسلمانان برای دستیابی به دیه بیشتر به اسلام ترغیب شوند. بعید است بتوان این دو منظور را به شارع نسبت داد.

امام خمینی نیز دیه مرد مسلمان را ۱۰۰۰۰ درهم (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۳۷) و دیه کافر ذمی، یهودی، مسیحی و مجوسی را ۸۰۰ درهم می داند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۴۱).

۶. در بسیاری از موارد، برای تعیین دیه جنایتی که به قسمتی از عضو وارد می شود باید نسبت سنجی کرد. به این صورت که کمیت جنایت (طول یا سطح) را با کمیت همه عضو نسبت سنجی و در دیه آن عضو ضرب کرد. در این گونه محاسبه در بعضی از موارد تناسب وجود ندارد؛ زیرا جنایت در همه قسمت های یک عضو آثار یکسان ندارد؛ ولی دیه یکسان دارد. به طور مثال: قسمت های مختلف موی سر یا صورت یکسان حساب می شود باینکه از نظر کمی و زیادی مو و نقششان در زیبایی باهم فرق دارند؛ موی سر که همه اش کنده شده و دیگر نمی روید دیه کامل دارد و اگر تنها بعضی از آن بروید به همین نسبت حساب است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۳۹).

امام خمینی در مورد موی سر فرقی بین موی پرپشت و کم پشت نگذاشته و در مورد سری که همه مویش کنده شده ولی قسمتی از آن رویده، محاسبه دیه نسبت به قسمت نرویده را بر اخذ ارزش ترجیح داده است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۴۹).

۷. دیه بعضی از اعضا بدون توجه به سلامت و عییشان است. به طور مثال، دو چشم دیه کامل دارد (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۵۳). یکسان بودن دیه چشم سالم با دیه چشم معیوب متناسب نیست.

امام خمینی فرقی بین چشم سالم با چشمی که از آن چرک و اشک می آید (اعمش)، لوچ (احول)، ضعیف (اخفش)، شب کور (اعشی) و چشمی که درد می کند (ارمد) نگذاشته است. سفیدی ای را که روی سیاهی چشم می افتد (اگر مانع دید نباشد) مانع دیه کامل نیست (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۰).

۸. بعضی از جنایات‌ها نیاز به درمان ندارد؛ اما جنایات‌هایی که نیاز به درمان دارد هزینه درمان، مدت درمان و تبعات درمان همه آن‌ها یکسان نیست. به‌طور مثال: بعضی از استخوان‌ها اگر بشکنند به چند عمل جراحی با هزینه بالا نیاز دارد و بعد از عمل نیز مجنی علیه به مدت طولانی از کار افتاده می‌شود؛ اما بعضی از استخوان‌ها اگر بشکنند احتیاج به اقدامات درمانی خاصی ندارد. نوع و محل شکستگی استخوان نیز در بهبود آن و مدت درمان تأثیر زیادی دارد. مثلاً، شکستگی بینی ممکن است مخارج زیادی برای درمان آن احتیاج نباشد و از کار افتادگی نیز ندارد و با پانسمان ساده جوش بخورد ولی شکستگی استخوان ران حداقل چند ماه از کار افتادگی دارد و شاید چند نوبت جراحی لازم داشته باشد (ر.ک: ناصح ۱۳۷۶: ۱۲۹-۱۳۱). در روایات دیات به این تفاوت‌ها توجه نشده است. لحاظ نکردن این تفاوت‌ها در محاسبه دیات، به دیات نامتناسب منجر می‌شود.

امام خمینی علاوه بر دیه، هزینه درمان جنایت برای مجنی علیه را در نظر نگرفته و در این باره بحث نکرده است.

۹. اگر کسی با سخن گفتن احساسات دیگری را برانگیزد و موجب هیجان‌های روحی او و در نهایت بیماری یا مرگ ناگهانی او شود (ر.ک: ناصح ۱۳۷۶: ۱۳۱)، آیا مشمول قانون دیات می‌شود؟ اگر دیات فقط برای جنایات‌هایی است که با ابزار مادی بر بدن وارد می‌شود و برای این‌گونه جنایات‌ها دیه‌ای وجود نداشته باشد این حکم با آن حکم متناسب نیست.

۱۰. گاهی مجنی علیه در ضمن درمان به عللی فوت می‌کند یا آسیب دیگری به او وارد می‌شود. فوت یا آسیب بعدی مستند به جنایت جانی نیست ولی جنایت او زمینه‌ساز آن بوده است؛ یعنی اگر آن جنایت بر او وارد نمی‌شد و تحت درمان قرار نمی‌گرفت چه‌بسا گرفتار عوارض بعدی نمی‌شد. به‌عنوان نمونه، به چند جنایت که زمینه‌ساز فوت یا عوارض دیگر است اشاره می‌شود: ۱. در موردی که بیماری قلبی از قبل وجود داشته و به‌وسیله صدمه شدید و یا خفیفی که از آن شکایت شده عارضه دار گشته و تشدید یافته و منجر به مرگ شده است (مرگ ناشی از انفارکتوس قلبی به دنبال نزاع)، یا فرد به‌ظاهر سالمی پس از منازعه فوت نموده است. ۲. در موردی که مرگ ناشی از عوارض طبی و درمانی غیر کشنده معمولی باشد ولی عوارض

ایجاد شده سبب مرگ شده باشد مانند فردی که دچار شکستگی استخوان ران یا درشت‌نی شده و تحت درمان جراحی قرار گرفته پس از چندین روز که ظاهراً در حال بهبود است مبتلا به تنگی نفس شده و به علت آمبولی ریه فوت می‌نماید. ۳. مرگ به دلیل عوارض طبی ناخواسته تصادفی که به دنبال صدمات وارد بر عضوی ایجاد می‌شود و ارتباط مستقیم با ضربه ندارد. مثلاً کسی که در اثر ضربه آسیبی به ریه او وارد می‌شود و برای درمان تحت بیهوشی عمومی قرار می‌گیرد ولی ضمن بیهوشی در اثر اسپیراسیون مواد داخل معده به ریه فوت می‌نماید (ناصح ۱۳۷۶: ۱۳۱-۱۳۲). روایات دیات در این موارد ساکت است و برای معنی علیه دیه‌ای بابت عوارض بعد از جنایت در نظر نمی‌گیرد. سکوت روایات دیات و عدم تعیین دیه برای این موارد موجب عدم تناسب دیات شده است.

امام خمینی جنایتی را که زمینه ساز فوت یا آسیب دیگر است مورد بحث قرار نمی‌دهد؛ و تسبیب در تلف را موجب دیه می‌داند و آن را چنین تعریف می‌کند: منظور از اسباب تلف هر کاری است که با انجام آن، تلف (به علتی غیر از آن) واقع می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر آن کار نبود تلف واقع نمی‌شد. مثل چاه کندن، چاقو در چاه کار گذاشتن، انداختن سنگ و چیزهای لغزنده در راه (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۴۴).

۱۱. دیه دو ابرو به اندازه دیه کامل است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۴۴). بنا به روایتی دیگر: اگر ابرو آسیب ببیند و همه مویش از بین برود دیه‌اش نیمی از دیه چشم یعنی ۲۵۰ دینار است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۴۴). دیه از بین بردن یک ابرو با دیه از بین بردن یک چشم یکسان باشد یا نصف آن باشد، در هر صورت، در مقایسه با دیه چشم نامتناسب است.

امام خمینی روایت اول را که در مقایسه با دیه چشم بسیار نامتناسب است نپذیرفته و به روایت دوم فتوا داده است: دیه دو ابرو، اگر نروید ۵۰۰ دینار است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۰).

۱۲. ریش مرد دیه کامل دارد (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۸۸)؛ اما دیه سیلش یک سوم دیه لب بالاست (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۹۱) یعنی حدود ۱۶۰ دینار. تساوی دیه ریش با دیه اعضای مثل دو چشم متناسب نیست. بیش از شش برابر بودن دیه ریش نسبت به دیه سیل نیز متناسب به نظر نمی‌رسد.

امام خمینی نیز می‌گوید: محاسن اگر به‌طور مثال تراشیده یا کنده شود و نروید دیه کامل دارد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۴۹). وی برای موی سر، ریش، ابرو و مژه دیه مقدر قائل است، ولی تراشیدن و کندن سیل را مورد بحث قرار نمی‌دهد و آن را مشمول غیر مقدراتی می‌داند که ارزش دارد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۰).

۱۳. دیه نرمه جلو بینی دیه کامل است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۶۰). برابر بودن دیه نرمه جلو بینی با اعضای مثل دو چشم متناسب نیست.

امام خمینی نیز برای نرمة جلو بینی دیه کامل لازم می‌داند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۱).
۱۴. در هر کدام از دو لب نیمی از دیه است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۷۷). با توجه به کارآیی بیشتر لب پایین که در بعضی دیگر از روایات مورد توجه قرار گرفته است تساوی دیه دو لب متناسب نیست.

امام خمینی بنا بر اقوی برای هر یک از دو لب نصف دیه لازم می‌داند ولی احتیاط را در این می‌داند که برای لب پایین ۶۰۰ دینار داده شود (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۲).

۱۵. برخی از مردم، بیست دندان، از هر طرف پنج دندان دارند و آن‌ها به حساب نمی‌آیند و تنها محاسبه بر شانزده دندان است و اگر دندانی از کسی که بیست دندان دارد آسیب ببیند، در آن ۲۵ دینار است ولی اگر همه بیست دندان آسیب ببیند، در آن ۴۰۰ دینار است و همچنین است در آن‌ها اگر شانزده دندان باشد (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۸۱). به حسب این روایت، کسی که شانزده دندان دارد و کسی که بیست دندان دارد تفاوتی در دیه دندان‌هایشان نیست. دیه یکسان برای شانزده دندان و بیست دندان متناسب به نظر نمی‌رسد.

امام خمینی این عدم تناسب را نپذیرفته و می‌گوید: اگر کسی کمتر از ۲۸ دندان داشته باشد و همه دندان‌هایش از بین برود، برای هر دندانی که ندارد دیه آن دندان کم می‌شود (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۴).

۱۶. در روایات دیه‌های مختلف برای دندان‌ها ذکر شده است: دیه هر دندانی ۵۰ دینار و دیه همه دندان‌ها یکسان است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۳). دندان‌ها یکسانند؛ دندان‌های پیشین و پسین یکسانند (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۸۳). برای انسان سی و یک دندان است. در هر دندان، سه شتر و یک پنجم شتر است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۸۳). دیه دندان ثنایا و آسیاب مساوی است؛ یک بیستم دیه (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۸۵) دندانی که بر اثر جنایت سیاه شود و تا یک سال سیاه بماند ولی نیفتد دیه‌اش مثل دندانی است که بر اثر جنایت افتاده است؛ یعنی ۵۰ دینار (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۳). در این روایات به تفاوت کارآیی و نقش متفاوت دندان‌ها در زیبایی صورت توجه نشده است. یکسانی دیه دندان‌های جلو با دیه دندان‌های عقب دهان متناسب نیست.

امام خمینی روایات دال بر تساوی دیه دندان‌ها را (که دیه غیر متناسب است) نپذیرفته است و برای هر کدام از ۱۲ دندان جلو دهان ۵۰ دینار و برای هر کدام از ۱۶ دندان عقب دهان ۲۵ دینار

دیه لازم می‌داند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۴).

۱۷. دیه مچ اگر کوبیده شود و بی‌عیب جوش بخورد یک‌سوم دیه دست است. همچنین، دیه کف اگر جدا شود یک‌سوم دیه دست است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۰۱)؛ بنابراین، دیه کوبیده شدن استخوان مچ اگر خوب شود و دیه قطع کف دست حدود ۱۶۶ دینار است. یکسانی این دو دیه متناسب به نظر نمی‌رسد.

امام خمینی برای کوبیده شدن استخوان هر عضوی (اگر بدون عیب خوب شود) چهار پنجم دیه کوبیده شدن آن استخوان (چهار پانزدهم دیه آن عضو) را مقرر می‌کند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۲-۹۶۱) و برای قطع کف (بدون انگشتان) ارش لازم می‌داند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۶)؛ بنابراین، به نظر وی دیه کوبیده شدن استخوان مچ اگر خوب شود حدود ۱۳۳ دینار است. اگر ارشی که برای قطع کف تعیین می‌شود به مقدار قابل توجهی بیش از ۱۳۳ دینار باشد این دو حکم نامتناسب نخواهد بود.

۱۸. انگشت اگر از بن‌کنده یا فلج شود، دیه‌اش یک‌دهم دیه کامل است. انگشتان در دیه مساوی‌اند. انگشتان دودست و دو پا در دیه یکسانند. در هر انگشت، ده شتر است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۰۹). یک انگشت دست و پا یک‌دهم دیه دارد (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۶۳). با توجه به این که کارآیی همه انگشتان یکسان نیست و به‌طور مثال، منفعت انگشت شست بیش از سایر انگشتان است (سبزواری ۱۴۱۳ ج ۲۹: ۲۱۳) و با انگشت کوچک پا خیلی فرق دارد دیه یکسان آن‌ها متناسب به نظر نمی‌رسد.

امام خمینی تصریح می‌کند که بین دیه انگشت شست و بقیه انگشتان فرقی نیست (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۶).

۱۹. ناخن اگر کشیده شود و نروید یا سیاه و فاسد برآید، دیه‌اش ۱۰ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۱۷). در این روایت بین ناخنی که نمی‌روید با ناخنی که سیاه و فاسد برآید فرقی گذاشته نشده است. تساوی دیه ناخنی که نمی‌روید با ناخنی که سیاه می‌روید متناسب نیست.

امام خمینی نیز بنا بر احتیاط دیه هر دو را ۱۰ دینار دانسته است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۷).
۲۰. در هر ناخن از هر انگشتی از دست، ۵ دینار است. دیه هر ناخن از انگشتان پا، ۱۰ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۱۹). کمتر بودن دیه ناخن دست با بیشتر بودن دیه ناخن پا متناسب نیست.

امام خمینی این ناهمسانی را نپذیرفته و دیه هر ناخن دست را نیز ۱۰ دینار قرار داده است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۷).

۲۱. ستون فقرات اگر شکسته شود و خوب نشود، دیه کامل دارد. همچنین، ستون فقرات اگر خمیده شود (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۲۷)، پشت اگر خمیده شود، دیه اش ۱۰۰۰ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۲۹). تساوی دیه شکستگی ستون فقرات با دیه خمیدگی آن متناسب نیست.

امام خمینی نیز بین دیه شکستگی پشت و خمیدگی آن فرقی نگذاشته است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۷).

۲۲. برای نوک پستان زن، یک‌هشتم دیه زن است [نزدیک ۶۳ دینار]. برای نوک پستان مرد، یک‌هشتم دیه مرد، یعنی ۱۲۵ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۲۹). کمتر بودن دیه سر پستان زن (که نسبت به سر پستان مرد کارآیی بیشتری دارد، از جمله، در شیردهی)، در مقایسه با بیشتر بودن دیه سر پستان مرد متناسب نیست.

امام خمینی دیه سر دو پستان مرد را بنا بر اقوی ۱۲۵ دینار می‌داند (حدود یک‌هشتم دیه کامل) ولی ترجیح می‌دهد دیه سر پستان زن نسبت به مساحت پستان محاسبه شود (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۸)؛ بنابراین، وی نیز دیه سر پستان زن را کمتر از دیه سر پستان مرد می‌داند؛ زیرا مساحت سر پستان زن نسبت به مساحت پستان او بسیار کمتر از یک‌هشتم است و دیه آن بسیار کمتر از نصف دیه سر پستان مرد می‌شود.

۲۳. در آلت تناسلی مرد، دیه کامل و در حشفه، دیه کامل است. در آلت تناسلی عین [ناتوان جنسی]، دیه کامل است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۳۱). تساوی دیه آلت تناسلی سالم با آلت تناسلی عین متناسب نیست.

امام خمینی نیز برای حشفه (مثل آلت تناسلی مرد) دیه کامل قائل است؛ اما تساوی دیه آلت تناسلی عین با دیه آلت تناسلی سالم را نپذیرفته و برای آن یک‌سوم دیه قرار داده است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۸).

۲۴. مردی که به شکم دختر جوانی زده و در نتیجه رحم دختر نازا شده و خون دیدن دختر از بین رفته است... ضارب یک‌سوم دیه را به دلیل فاسد شدن رحم زن و از بین رفتن حیض، ضامن است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۷۲۹). مردی که لگد به فرج زنی زده است و زن دیگر حیض نمی‌بیند... مرد یک‌سوم دیه زن را به دلیل از بین رفتن حیض زن و نازا شدن رحمش، ضامن است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۷۲۹). در حالی که اگر دو بیضه مرد از بین برود (و بچه‌دار نشود) دیه اش ۱۰۰۰ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۳۵). کمتر بودن دیه بارور شدن زن با شش برابر بودن دیه بارور کردن مرد متناسب نیست.

امام خمینی نازا شدن زن را در دیات مطرح نکرده ولی برای دو بیضه دیه کامل قائل است و می‌گوید: اگر هر دو با هم کنده شود احتیاط این است که برای بیضه چپ دوسوم دیه و برای بیضه راست نصف دیه داده شود (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۹).

۲۵. زنی که همسرش با لگد به او زده و جلوی فرج زن مانعی از آمیزش با او پدید آمده است، دیه‌اش ۲۵۰ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۳۷)؛ اما مردی که حشفه‌اش بریده شده دیه‌اش ۱۰۰۰ دینار است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۳۰). کمتر بودن دیه زوال منفعت آمیزش زن با چهار برابر بودن دیه ختنه‌گاه مرد متناسب نیست.

امام خمینی مسئله اول را ذکر نکرده؛ ولی دیه ختنه‌گاه را دیه کامل دانسته است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۸).

۲۶. بسیاری از روایات، دیه جابه‌جایی استخوان (ناقله یا منقله) را کمتر از دیه شکستگی استخوان (کسر عظام) بیان می‌کند: دیه جابه‌جایی هر استخوانی نصف دیه شکستن همان استخوان است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۱۶). اگر استخوان ترقوه بشکند و بدون کجی و عیب درست شود، دیه‌اش ۴۰ دینار است و اگر استخوان‌ها هم جابه‌جا شود، دیه‌اش ۲۰ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۳). کمتر بودن دیه ناقله (که بدتر از شکستگی استخوان است) با بیشتر بودن دیه کسر عظام متناسب نیست.

امام خمینی برای دیه شکستگی ترقوه‌ای که خوب نشود یا معیوب جوش بخورد فرقی قائل نشده است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۱)؛ اما بین شکستگی استخوان یک عضو (مثل پا) که خوب نشود، یا خوب بشود، زخمی که در اثر آن استخوان عضو پیدا شود، استخوان کوبیده شود و خوب نشود، یا کوبیده شود و خوب شود، استخوان جدا شود و خوب نشود (موجب فلج شود)، یا جدا شود و خوب شود فرق گذاشته است. اگر دیه عضوی که استخوانش شکسته است ۵۰۰ دینار باشد دیه شکستگی‌ها به ترتیب، به نظر مشهور، با محاسبه چنین می‌شود: ۱۰۰، ۸۰، ۲۵، ۱۶۶ و دوسوم، ۱۳۳ و یک‌سوم، ۳۳۳ و یک‌سوم، ۲۶۶ و دوسوم دینار؛ و به نظر وی احتیاط در مصالحه است (ر.ک. به: امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۲-۹۶۱).

۲۷. مردی که [بکارت] دختری را با انگشش پاره کرده و مثانه او را شکافته است به گونه‌ای که دیگر دختر ادرارش در اختیارش نیست، دیه‌اش ۱۶۶ دینار و دوسوم دینار است و مرد باید مهرالمثل نیز به دختر بدهد (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۳۷). مردی که زده شده و نمی‌تواند ادرارش را نگاه دارد اگر تکرر ادرارش تا شب ادامه دارد دیه کامل دارد (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۷۲۶). کمتر بودن دیه کنترل ادرار زن با شش برابر بودن دیه کنترل ادرار مرد متناسب نیست.

امام خمینی عدم تناسب دیه در این دو جنایت را نپذیرفته و در مسئله اول برای مرد جانی دیه کامل زن و مهرالمثل آن زن را لازم می‌داند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۲) و برای مردی که به‌طور دائم تسلسل ادرار پیدا کرده دیه کامل مرد قائل است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۶).
۲۸. موارد متعدد دیه موضعه یک عضو به‌اندازه دیه ناقبه همان عضو است: اگر آرنج جراحی بردارد که استخوانش پیدا شود دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن است، یعنی ۲۵ دینار؛ و اگر استخوان آرنج سوراخ شود نیز دیه‌اش یک چهارم شکسته شدن آن یعنی ۲۵ دینار است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۴). دیه جراح هر بندانگشت که سفیدی استخوان را آشکار سازد ۴ دینار و یک ششم دینار است و دیه سوراخ کردن آن ۴ دینار و یک ششم دینار است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۲۰). یکسانی دیه موضعه با ناقبه (که بدتر از آن است) متناسب نیست. امام خمینی دیه موضعه استخوان هر عضو را یک چهارم دیه شکستگی استخوان آن عضو می‌داند؛ بنابراین اگر از بین بردن آرنج دیه کامل یکدست (۵۰۰ دینار) داشته باشد دیه شکستگی آن ۱۰۰ دینار و دیه موضعه آن ۲۵ دینار است؛ اما وی دیه ناقبه را ذکر نکرده است (ر.ک.به: امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۲).

۲۹. دیه نافذه در منخر بینی که سوراخش خوب شود ۱۰۰ دینار و اگر سوراخ در یکی از دو بینی به حاجز برسد دیه‌اش یک‌دهم جلو بینی است؛ چون جلو بینی نیمی از دیه و دیواره بین دو بینی ۵۰ دینار است. اگر سوراخ به منخر بعدی برسد دیه‌اش ۶۶ دینار و دوسوم دینار است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۱۸). بیشتر بودن دیه نافذه در یک منخر با کمتر بودن دیه نافذه از یک منخر به حاجز و از آن به منخر بعدی متناسب نیست.

امام خمینی دیه نافذه در یک منخر (یک سوراخ بینی) را یک سوم دیه منخر و دیه نافذه در هر دو منخر و حاجز را یک سوم دیه کامل می‌داند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۵۱).

۳۰. اگر عضوی زخم شود و خوب نشود دیه‌اش یک سوم دیه آن عضو است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۱۶). اگر لب به گونه‌ای شکافته شود که دندان پیدا باشد و بعد خوب شود دیه‌اش ۱۰۰ دینار است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۰). فرق نگذاشتن بین زخم‌های بزرگ یا کوچک و سطحی یا عمیق (در روایت اول) و بین شکاف‌های کوچک و بزرگ (در روایت دوم) به دیات نامتناسب منجر می‌شود.

امام خمینی دیه جائفه در بدن (زخمی که به‌وسیله فرورفتن چیزی در بدن ایجاد شود) را یک سوم دیه کامل می‌داند؛ و بین جائفه سطحی یا عمیق؛ جائفه‌ای که شکم، سینه، پشت یا پهلو را سوراخ کند؛ جائفه‌ای که با سوزن ایجاد شود یا با گلوله، فرقی نمی‌گذارد (ر.ک.به: امام خمینی

۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۸). در بعضی از جراحات‌ها مقدار عمق جراحی در دیه لحاظ نشده است: در گونه اگر شکافی باشد که درون دهان از آن دیده شود دیه‌اش ۱۰۰ دینار است. اگر گونه هدف تیری قرار گرفته که به استخوان نفوذ کرده تا جایی که به گردن رسیده است دیه‌اش ۱۵۰ دینار است که ۵۰ دینار آن برای آشکار شدن استخوان است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۱). اگر تیری گونه را سوراخ کرده ولی فرو نرفته دیه‌اش ۱۰۰ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۱). تساوی دیه مراتب مختلف نافذه در گونه (تیر در دهان فرو نرفته باشد یا تا گردن فرو رفته باشد) متناسب نیست.

امام خمینی دیه خاصی برای نافذه در گونه مطرح نکرده است.

۳۱. اگر سوراخ در جایی از صورت به شکلی باشد که درون آن دیده شود (موضحه) دیه‌اش ۵۰ دینار است. اگر در صورت شکافی (صدع) پیدا شود دیه‌اش ۸۰ دینار است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۱). بیشتر بودن دیه هر گونه شکافی که در صورت پیدا می‌شود (حتی اگر درون صورت دیده نشود) با کمتر بودن دیه سوراخی که از آن درون صورت دیده می‌شود متناسب نیست. امام خمینی دیه جراحی در سر یا صورت که سفیدی استخوان را آشکار کند ۵ شتر می‌داند (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۷).

۳۲. در مورد زخم‌های سرو صورت: دیه دامعه کوچک (زخمی که خون از آن ترشح می‌کند) ۵ دینار و دیه دامعه بزرگ (زخمی که خون از آن جاری می‌شود) ۱۰ دینار و نصف دینار و دیه فاقره (زخمی که پوست را می‌شکافد) ۱۲ دینار و نصف دینار و دیه باضعه (زخمی که کمی از گوشت را می‌برد) ۲۰ دینار و دیه متلاحمه (زخمی که در گوشت فرو می‌رود) ۳۰ دینار و دیه سمحاق (زخمی که به پوست سر که روی استخوان سر است می‌رسد) ۴۰ دینار و دیه موضعه (زخمی که استخوان را آشکار می‌سازد) ۵۰ دینار است. موضعه‌ای که روی بدن است دیه‌اش یک چهارم دیه شکسته شدن آن استخوان است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۷۳۹). در هیچ کدام از این انواع زخم‌ها طول و عرض زخم به حساب نیامده است. تساوی دیه (به‌طور مثال) دامعه یک سانتی با دامعه ده سانتی متناسب نیست.

امام خمینی نیز برای حارصه ۱ شتر، دامیه ۲ شتر، متلاحمه ۳ شتر، سمحاق ۴ شتر، موضعه ۵ شتر، هاشمه ۱۰ شتر، منقله ۱۵ شتر و مأمومه یک سوم دیه تعیین کرده و طول و عرض زخم‌ها را در دیه آن‌ها تأثیر نداده است (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۷).

۳۳. دیه جراحی هاشمه، ۱۰۰ دینار است و آن همان است که استخوان سر را خرد می‌کند (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۷۴۵). دیه جراحی منقله، ۱۵۰ دینار است و آن همان است که استخوان‌ها

از آن جابه‌جا می‌شود. یعنی تکه استخوان از شکافی که ایجاد شده بیرون می‌آید و از این جراحت، یک استخوان و استخوان‌هایی (کم یا زیاد، کوچک یا بزرگ) می‌شکند (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۷۴۵). یکسانی دیه در مراتب مختلف هاشمه (یک استخوان خرد شود یا چند استخوان، خیلی خرد شود یا کمی خرد شود) متناسب نیست. یکسانی دیه در مراتب مختلف منقله (یک تکه استخوان جابه‌جا شود یا چند تکه استخوان) متناسب نیست.

امام خمینی نیز در دیه هاشمه و منقله بین تعداد استخوان‌های خرد شده و تعداد استخوان‌های جابه‌جا شده فرق نمی‌گذارد (امام خمینی ۱۴۲۱ ج ۲ و ۱: ۹۶۷).

بررسی

از طرفی، احکام دیات مستند به روایات است و از طرف دیگر بعضی از آن‌ها در مقایسه با بعضی دیگر متناسب به نظر نمی‌رسد. برای رفع این مشکل ممکن است گفته شود:

۱. دیات نه کیفر و نه جبران خسارت، بلکه نوعی دلجویی مجنی‌علیه و حفظ کرامت او و بازدارنده جانی است؛ زیرا جنایت غیر عمدی کیفر ندارد و اعضای انسان آزاد قابلیت تقویم ندارد. به فرض صحت این نظر، اشکال غیر عقلایی بودن عدم تناسب بعضی از دیات بر طرف نمی‌شود؛ زیرا دلجویی مجنی‌علیه و حفظ کرامت او و بازدارندگی جانی نیز باید متناسب با جنایت باشد. نمی‌توان به شارع نسبت داد برای دو جنایت مشابه به دو گونه متفاوت از مجنی‌علیه دلجویی کند. یا از جانی و دیگران یکسان انتظار جلوگیری از ارتکاب جنایات مشابه داشته باشد در حالی که برای بازدارندگی یک جنایت دیه کمتر و برای بازدارندگی جنایت مشابه آن دیه بیشتر وضع کرده است.

۲. دیه‌هایی که اکنون متناسب با جنایت‌ها به نظر نمی‌رسد در زمان شارع نیز بوده و شارع به آن‌ها اعتنا نکرده و دیات را به همین صورت امضا کرده است؛ بنابراین اکنون نیز همان دیه‌ها ثابت است و احکام ابدی است.

بنا بر این نظر، قاعده تناسب جرم و مجازات و قاعده تناسب خسارت با مبلغی که برای جبران آن تعیین می‌شود لازم نیست اکنون رعایت شود. در این صورت باید بپذیریم: اکنون بعضی از احکام دیات به نظر اغلب یا عموم عقلا (عرف عام) عادلانه نیست؛ و شارع به آن راضی است. بعید است بتوانیم بنای عقلا را در عمل به خبر واحد (که اکثر روایات دیات را معتبر می‌کند) بپذیریم؛ ولی بنای عقلا بر مذمت حکم نامتناسب و غیر عادلانه را نادیده بگیریم؛ یا به قبح عقلی بعضی از دیات نامتناسب توجه نکنیم.

۳. شارع در احکام دیات، به کارآیی اقتصادی مرد و زن و کارآیی اعضای مختلف بدن کاری نداشته است. احکام دیات تبعدی است و اگر به موجب آن‌ها به کسی ظمی شده باشد شارع روز قیامت جبران خواهد کرد. زندگی دنیوی قابلیت و ظرفیت این را ندارد که عدالت در آن به طور کامل اجرا شود. احکام شرع در این دنیا برای برقراری نسبی نظم و گذران زندگی است و از آن‌ها نمی‌توان نهایت کمال را انتظار داشت. در این دنیا نمی‌شود دیات را به طور دقیق وضع کرد که حق هر کسی به او برسد؛ اما شارع دیات را وضع کرده است تا مردم تعبداً بپذیرند و خصومت‌ها پایان یابد و اجمالاً بعضی از حقوق افراد پرداخت شود. همان‌طور که بر اثر امور تکوینی (مثل سیل و زلزله)، به ناچار بعضی از مردم متضرر می‌شوند، در امور تشریحی نیز به ناچار بعضی از مردم متضرر می‌شوند ولی از آنجا که زندگی اخروی ادامه همین حیات دنیوی است جبران این ضررها در آخرت جبران در زندگی دنیوی آنان به حساب می‌آید.

بنا بر این نظر: «(۱) شارع، در احکام دیات، به کارآیی افراد و اعضا توجه نداشته است. (۲) در این دنیا نمی‌توان حقوق و احکام را به گونه‌ای تنظیم کرد که به کسی ظلم نشود. ۳. احکام شرع (از جمله دیات) در بعضی از موارد موجب رعایت عدالت نسبی است. روز قیامت عدالت به طور کامل اجرا می‌شود. (۴) احکام معاملات (نیز مثل عبادات) تبعدی است و بشر نمی‌تواند مصالح موجود در آن را بفهمد. به نظر می‌رسد: ۱. شارع در دیات به کارآیی اقتصادی معنی‌علیه و اعضای او بی‌توجه نبوده است؛ زیرا در بسیاری از موارد دیات را متناسب با افراد و اعضا مقرر کرده و گاهی به کارآیی مورد جنایت تصریح کرده است. به طور مثال: اگر موی زنی که تراشیده شده بروید برای زن مهر کامل ثابت است؛ زیرا موی زن در جمال او مؤثر است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۳۹). دیه لب بالا نصف دیه کامل است؛ ولی دیه لب پایین (که غذا و آب را نگه می‌دارد) دوسوم دیه کامل است (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۲۰). بیضه چپ دیه‌اش دوسوم دیه کامل و بیضه راست دیه‌اش یک‌سوم دیه کامل است؛ زیرا فرزند از بیضه چپ است (اسماعیل تبار ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۶۳۵). برای بیضه راست نصف دیه است، اما برای بیضه چپ دیه کامل است؛ زیرا فرزند از بیضه چپ درست می‌شود (بروجردی ۱۳۸۷ ج ۳۱: ۵۰۶). در مورد دو برابر بودن ارث مرد از زن نیز در سه روایت تصریح شده است که زنان عیال، رجالد، زنان نفقه نمی‌دهند و عاقله برای پرداخت دیه قرار نمی‌گیرند (کلینی ۱۴۰۷ ج ۷: ۸۵). ۲. درست است که این دنیا ظرفیت این را ندارد که احکامی وضع شود که به هیچ‌کس ظلم نشود؛ ولی از آنجا که «ما لایدرک کله لایترک کله» باید در مواردی که این ظرفیت وجود دارد و امکان وضع احکام عادلانه‌تر وجود دارد به کسی ظلم نشود. ۳. لازمه «اجرای عدالت در روز قیامت» این نیست

که ما بتوانیم احکام ظالمانه را به خدای عادل حکیم نسبت دهیم و از مردم بخواهیم رسیدن به حقشان را به قیامت موکول کنند. ۴. احکام شرع تابع مصالح و مفاسد است و همه این مصالح و مفاسد در بعضی از احکام عبادی فعلاً برای بشر قابل کشف نیست؛ ولی هیچ دلیلی ندارد که شارع در معاملات به معنای اعم بنای بر مخفی کاری داشته باشد و احکامی وضع کند که مصلحت و مفسده‌اش را کسی نفهمد. در بعضی از روایات علت‌ها و حکمت‌هایی برای احکام معاملاتی ذکر شده است که مطابق با فهم بشر است. حتی اگر بپذیریم مصالح و مفاسد بعضی از احکام معاملات از دسترس ما دور است، ولی نمی‌توانیم احکامی را به شارع نسبت دهیم که به وضوح مصداق ظلم است و عقلاً آن را مذموم می‌دانند.

۵. عقلاً برای وضع قوانین بازدارنده گاه حداقل و گاه حد متوسط جریمه را در نظر می‌گیرند، نه این که برای هر جرم یک جریمه مجزا وضع کنند. به‌طور مثال، در قوانین رانندگی می‌گویند هر کس سرعت غیرمجاز برود فلان مقدار جریمه اوست. در این صورت، جریمه کسی که یک کیلومتر بیش از سرعت مجاز می‌رود با کسی که ۵۰ کیلومتر بیش از سرعت مجاز می‌رود یکسان است. تفاوت کیفی خودروها و تفاوت شخصیت‌های سرنشینان آن‌ها نیز تأثیری در مقدار جریمه ندارد. عقلاً جریمه واحد را در این موارد ظلم نمی‌دانند. بعلاوه، لحاظ کردن این امور برای متناسب کردن قوانین عملی نیست و باعث می‌شود اجرای قانون با موانع زیادی مواجه شود و در نتیجه همان عدالت نسبی و قانون بازدارنده نیز عملاً اجرا نشود.

بنا بر این نظر، اولاً، لازم نیست دیات با هم متناسب باشند و ثانیاً، متناسب‌سازی دیات عملاً ممکن نیست؛ اما به نظر می‌رسد، اشکالی نداشته باشد که در ابتدای تقنین، به‌طور مثال گفته شود: هر عضو یک تایی دیه کامل دارد و هر عضو دوتایی نصف دیه دارد؛ اما بعد از گذشت سال‌ها از تقنین و بروز ناهماهنگی‌ها و عدم تناسب‌ها اصرار بر تثبیت قانون ابتدایی برخلاف سیره عقلاست. بعلاوه، درست است که در بسیاری از موارد رعایت دقیق عدالت برای مقنن عملاً ممکن نیست، اما نمی‌توان به این بهانه از موارد ممکن رعایت عدالت دست کشید. در بعضی از جوامع محاسبات بسیار دقیق‌تری برای این موارد وجود دارد.

بعید نیست بتوانیم بگوییم:

شارع بنای مخالفت با فرهنگ مردم مکه و مدینه و عراق نداشته و به همین دلیل، بسیاری از مقررات نانوخته آنان را امضا کرده است. البته هر جا سنت رایج را شرک آلود می‌دانسته آن را امضا نکرده، اما در اکثر موارد بنا بر امضای آن‌ها داشته است.^۱ امضای سنت‌های رایج در

۱. البته منظور این نیست که همه احکام دیات قبل از بعثت رایج بوده و امضایی است. حتی اگر کلیات آن امضایی

زمان و مکان حضور پیامبر و امامان، به معنای همراهی شارح با فرهنگ رایج است که البته اگر فرهنگ دیگری رایج بود و سنت‌های قابل قبولی داشت نیز مورد امضای شارح قرار می‌گرفت. احکام امضایی بر چیزی بیش از «همراهی و هماهنگی شرع با عرف» دلالت ندارد و به این معنا نیست که با گسترش اسلام در زمان‌ها و مکان‌های دیگر باید عرف زمان و مکان حضور پیامبر و امامان را رایج کرد و به دنبال آن، احکام امضاشده در آن عرف را همچنان جاری دانست. به‌طور مثال، هیچ فقهی فتوا نداده است که نظام قبیلگی عصر شارح باید در همه جوامع احیا شود و فرهنگ متناسب با آن پیاده شود. همه احکام امضایی برای همیشه ثابت است به شرط این که همان‌طور که برای جامعه معاصر شارح پذیرفتنی بوده است برای جوامع دیگر نیز قابل پذیرش باشد و ظالمانه تلقی نشود.

آنچه در روایات به‌عنوان مقررات دیه ذکر شده است (اعم از امضایی و تأسیسی) در زمان شارح مورد پذیرش مردم بوده است. هیچ روایتی وارد نشده که بیانگر مخالفت عموم یا اغلب مردم یا جمعی از آنان با دیات باشد.^۱ معلوم می‌شود مردم دیات را با همه تناسب و عدم تناسبش پذیرفته بوده و آن را ظالمانه نمی‌دانسته‌اند. عدم تناسب‌هایی که مورد اعتنای شارح قرار نگرفته است مورد اعتنای عرف زمان شارح هم نبوده است؛ اما اگر در زمان‌ها و مکان‌های دیگر، عموم یا اغلب مردم نسبت به عدم تناسب در دیات توجه و حساسیت داشته باشند و آن را از مصادیق حکم ظالمانه بدانند، بعید است بتوان حکمی را که عموم یا اغلب مردم ظالمانه می‌دانند به شارح عادل حکیم نسبت داد.

نتیجه

دیاتی که در روایات ذکر شده و نامتناسب با هم به نظر می‌رسد باید به وسیله فقها تحلیل شود و برداشت‌های فقهی از آن‌ها به گونه‌ای باشد که دیاتی که به شارح نسبت داده می‌شود با اصول مسلم عقلی و فرهنگ دینی مغایر نباشد. عقل به‌عنوان یکی از منابع فقه، احکام شرع را باید تأیید کند یا در برابر آن‌ها سکوت کند؛ اما اگر یک حکم فقهی با مخالفت صریح عقل عملی مواجه شد نمی‌توان آن را به شارح حکیم نسبت داد؛ بنابراین باید در استنباط فقهی حکم مذکور

باشد جزئیاتش نیز به‌ناچار باید بر همان سیاق تنظیم شده باشد.

۱. تنها یک روایت ابان بن تغلب وجود دارد که ابان بدون توجه به اصل نصف بودن دیه زن نسبت به مرد فکر می‌کرد دیه چهار انگشت زن باید چهل شتر باشد؛ اما امام او را به این اصل متوجه کرد که دیه چهار انگشت مرد چهل شتر ولی دیه چهار انگشت زن بیست شتر است (برقی ۱۳۷۱ ج ۱: ۲۱۴).

تجدیدنظر کرد و اشتباهی را که در روش استنباط آن رخ داده است اصلاح کرد.

منابع

- اسماعیل تبار، احمد و همکاران. (۱۳۸۷) *منابع فقه شیعه*، تهران، فرهنگ سبز، چاپ اول.
- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱ق) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- برقی، احمد. (۱۳۷۱ق) *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- بروجردی حسین. (۱۳۸۷) *جامع احادیث الشیعه*، تهران، فرهنگ سبز، چاپ اول.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق) *مهذب الاحکام*، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق) *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- کوشا، جعفر و محمدحسین زارعی. (۱۳۹۰) «اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق بین‌المللی کیفری»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ویژه‌نامه شماره ۷، زمستان.
- ناصح، یحیی. (۱۳۷۶) «دو یادداشت»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۱۹ و ۲۰، بهار و تابستان.